



**خیزش های جمهوریخواهی**  
از انقلاب مشروطه تا انقلاب بهمن

# خراسان

## قیام در خون خفته!

تا فروردین به پایان نرسیده و در گردوخاکی که مردود شماران رفراندوم 12 فروردین 58 برای نقطه پایان گذاشتن به سلطنت و آغاز جمهوری در ایران فرو ننشسته، جا دارد از قیام ضد سلطنتی- ضد خودکامگی مردم خراسان به رهبری کلنل محمد تقی خان پسیان نیز یاد کنیم. هم او که اندیشه برچیدن بساط سلطنت و گستردن سفره جمهوریت را داشت. اگر نبود توطئه انگلیس و رضا خان، پیش از آنکه سپهد رزم آراء نیز با امید حمایت امریکا برای ایجاد رفرم یگانه چاره را برچیدن بساط سلطنت تشخیص دهد، کلنل پسیان کار را در چارچوب یک قیام ملی و مردمی تمام کرده بود. ننگ قتل او تنها به حساب رضاخان نوشته نشده، بلکه قوام السلطنه، آن پیر توطئه و خدعه نیز در این جنایت نقش تعیین کننده داشت.

تاریخ معاصر ایران، 13 فروردین را، آغاز قیام مردم خراسان به رهبری کلنل محمدتقی خان پسیان ثبت کرده است. این قیام که بخشی از سومین اوج جنبش ضد امپریالیستی- ضدسلطنتی و رهایی بخش ملی مردم ایران (پس از قیام تنباکو و انقلاب مشروطیت) بود، ریشه های عمیق اجتماعی - اقتصادی و سیاسی داشت.

انقلاب مشروطیت ایران (1289 - 1284)، که قیام همگانی مردم ایران علیه خودکامگی رژیم فنودال ها- دربار فاسد پادشاهی و تسلط روزافزون بیگانگان بر ایران بود، با مداخله مستقیم انگلیس و خیانت سیاست پیشگان و بخشی از روحانیون داخلی، ناتمام ماند و شکست خورد.

با شروع جنگ جهانی اول (1297 - 1293) وضع زندگی طاقت فرسای مردم ایران، که با وجود اعلام بی طرفی رسمی در جنگ، میدان تاخت و تاز دو امپریالیست روس و انگلیس قرار گرفته بود، روز بروز بدتر و وخیم تر می شد. تضادهای درونی جامعه ایران شدت می گرفت. جنبش اعتراضی مردم علیه تسلط امپریالیسم و رژیم پوسیده شاهنشاهی در گوشه و کنار کشور ادامه داشت.

جنگ جهانی اول، که بین دو گروه دول امپریالیستی بر سر **تجدید تقسیم جهان** سر گرفته بود، - شرایطی که امروز نیز در استراتژی تهاجمی امریکا و تضاد منافع اروپا و

ایالات متحده مشاهده می شود و جهان بتدریج با واقعیات آن آشنا می شود- به انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه منجر شد.

پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر شرایط مساعدی جهت گسترش جنبش های رهایی بخش ملی، ضدامپریالیستی و دمکراتیک در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بوجود آورد. در ایران، انقلاب جنگلی ها به سرکردگی **میرزا کوچک خان** در گیلان، انقلاب دمکرات ها به رهبری **شیخ محمد خیابانی** در آذربایجان، قیام مردم خراسان به رهبری **محمدتقی خان پسیان** در سال های (1300 - 1298) همه به سبب تشدید تضادهای درونی جامعه ایران و در شرایط مساعد بین المللی پس از پیروزی اکتبر پا گرفت و به موفقیت هایی نیز دست یافت.

برای پی بردن به سبب اصلی قیام مردم خراسان و دو هدف عمده داخلی (علیه سلطنت و رژیم فاسد قاجاریه و نظام ارباب - رعیتی) و خارجی (علیه تسلط امپریالیسم انگلیس و روس) آن، این دو سند تاریخی گویاست:

1 - در نامه ای که کلنل محمدتقی خان به یکی از همزمان خود (ماژور علیرضا خان معروف به «شمشیر») نوشت، به صراحت متذکر گردید که:

«ما باید ریشه های ننگین خیانت را از جا کنده اصول «آریستوکراسی» را از مملکت نابود سازیم، عزم آهنین ما سلاسل و قیودات ارتجاعی را از هم گسسته و تمام موانع و عوائق را برهم شکند».

2 - در دوران اوج قیام، ژنرال کنسول انگلیس در خراسان، **پریداکس**، به منظور کمک به دولت دست نشانده امپریالیسم در تهران، به دخالت آشکار و خشن در امور داخلی دست زده، کوشید کلنل محمدتقی خان را به خروج از ایران و سفر به اروپا وادار کند. به این منظور **پریداکس** به دیدار کلنل محمدتقی خان می رود و به او می گوید که، طبق دستور مرکز باید برای تکمیل معلومات خود به اروپا برود. **پسیان** جواب می گوید:

«اگر این دستور از طرف دولت ایران است، شما چرا مامور ابلاغ آن شده اید؟ و اگر از مقام دیگری است، انجام آن برای من الزامی ندارد.» **پریداکس**، که از جواب عاجز می ماند، به تهدید پرداخته با وقاحت می گوید:

«اگر پیشنهاد مرا بلاشرط قبول نکنید، دستور می دهم عشایر خراسان بر شما بشورند.»

کلنل، که در مقابل این جسارت **پریداکس** برآشفته می شود، با مشت روی میز زده می گوید:

«تو کنسول انگلیس هستی یا والی خراسان؟! اگر من بعد در کارهای ما مداخله کنی، دستور می دهم به زاهدان ببرند و در سرحد تحویلت بدهند. برو! . . .»

و در نامه ای که به دوست خود **کاظم زاده ایرانشهر**، مقیم برلن، می نویسد، از جمله متذکر می شود:

«همسایه جنوبی و دولت فشار می آورند که من به خارجه مسافرت کنم، لیکن من تا ممکن است دست از وطن نخواهم کشید و در همین جا بگور خواهم رفت... کمک کنید تا ایران را از تحت نفوذ همسایه جنوبی خلاص کرده، ریشه اشراف پوسیده را از بیخ و بن برکنیم.»

برخلاف آنچه بعضی مورخین می نویسند، قیام به هیچ وجه نتیجه عداوت شخصی **پسیان** با والی خراسان **قوام السلطنه** نبود. توقیف قوام السلطنه، که روز سیزده عید نوروز 1300، توسط نیروی ژاندارم، به دستور کلنل محمدتقی خان، صورت گرفت، در واقع بهانه و وسیله ای برای آغاز قیام بود و نه سبب و علت آن.

مخالفت با قرارداد **وثوق الدوله (1298)** که ایران را دو دستی تقدیم امپریالیسم انگلستان می کرد، یکی از علل این قیام ها بود. اما این قرارداد نیز بنوبه خود، تنها یک نمونه از تسلط روز افزون انگلیس به طور کلی بر کشور ما بود. به شهادت اسناد موجود، قیام خراسان طبق نقشه پیش بینی شده توسط دموکرات ها تدارک دیده شده بود. قیام از پشتیبانی جدی سوسیال دمکرات های ایران برخوردار بود. کلنل شخصاً از قیام مردم آذربایجان به رهبری **شیخ محمد خیابانی** مطلع و نسبت به آن بسیار علاقمند بود. او همچنین نسبت به **نهضت جنگلی ها** در گیلان فوق العاده اظهار علاقه می کرد.

سوسیال دمکرات های ایران، که در اوج جنبش گیلان، حزب کمونیست ایران را پی ریزی کرده بودند، بنابه ابتکار **حیدرخان** در صدد ایجاد ارتباط با خیابانی در آذربایجان و پسیان در خراسان برآمده بودند، که متأسفانه این ارتباط برقرار نگردید و هماهنگی بین این سه بخش جنبش ضدامپریالیستی مردم ایران تأمین نشد. شکست جنبش گیلان و سپس سرکوب قیام آذربایجان به رهبری خیابانی بی شک نمی توانست در سرنوشت قیام خراسان بی تأثیر باشد.

علی آذری در کتب خود «قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان» سندی را آورده است، حاکی از توجه خاص کلنل پسیان به نهضت جنگلی ها در گیلان، یاس او در مقابل شکست این نهضت و بویژه حسن نظر او نسبت به سوسیال دمکرات ها ایران و رهبر آنان **حیدرخان** است. در پیامی که کلنل محمدتقی خان برای **احسان الله خان** فرستاده است، به زبان هایی (با چپ روی) که او به نهضت جنگلی ها زده اشاره می کند و در عین حال نظر تحسین آمیز خود را نسبت به **حیدر عموغلی** (علیه این چپ روی و درک شرایط ویژه ایران برای ایجاد یک نهضت چپ به رهبری سوسیال دمکرات های انقلابی) آشکارا بیان می دارد. کلنل محمدتقی خان، در زد و خوردی که 10 مهر ماه 1300 در تپه های جعفر آباد قوچان با نیروهای اعزامی از طرف دولت مرکزی و ضدانقلابی های محلی در گرفته بود، به شهادت می رسد. گرچه پس از کشته شدن او در جبهه، دیگر همزمان صدیقش، چون **کلنل اسماعیل خان بهادر** و دیگران مدتی به مقاومت و زدو خورد ادامه دادند، لیکن قیام مردم خراسان نیز از سوی دولت دست نشانده مرکز و نیروهای ضدانقلابی محلی سرکوب شد. علل اصلی شکست قیام خراسان نیز، مانند دیگر قیام های آن دوره، اختلافات داخلی، عدم وحدت و انسجام و تشکل لازم در نیروهای انقلابی، توطئه ها و خرابکاری های پی در پی نیروهای متحد امپریالیسم و ارتجاع ایران، بویژه دولت تسلیم طلب و سازشکار منصوب دربار سلطنتی، عدم هماهنگی لازم بین بخش های عمده نهضت ضدامپریالیستی و رهایی بخش ملی در گیلان، آذربایجان و خراسان است.

قیام خراسان به رهبری نظامی (کلنل) تحصیل کرده و میهن دوستی بنام محمدتقی خان پسیان، امپریالیسم کهنه کار انگلیس را بیش از پیش به این نتیجه قطعی رساند که باید یک نظامی سرکوبگر را بر سرنوشت ایران حاکم سازد تا بتواند ریشه میهن دوستی، آزادیخواهی و استقلال طلبی را در نیروهای نظامی ایران نیز سرکوب کند. رضاخان قزاق، که حتی سواد خواندن و نوشتن نیز نداشتن، گزینه ای بود برای چنین سیاستی، پیش از آنکه کار و ابتکار بدست امثال کلنل محمدتقی خان پسیان بیفتد!

اهداف و مقاصد این قیام ها، چیزی نبود که با سرکوب آن ها از بین برود، وظایف اساسی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی که در مقابل جامعه ایران قرار داشت، حل قاطع خود را طلب می کرد. سرکوب انقلاب ها و قیام ها، اصلاحات نیم بند، عوام فریبی و وعده و وعیدها چیزی نبود که بتواند مسایل اساسی جامعه را به شیوه ای بنیادی حل کند. جنبش اعتراضی مردم در همه دوران دیکتاتوری جنایتکار رضاخان و سپس فرزندش محمدرضا ادامه یافت، هرچه تسلط امپریالیسم آمریکا و انگلیس شدت و وسعت گرفت، جنبش ضد

استبدادی، ضد سلطنتی و آزادیخواهانه مردم ایران سرسخت تر، با تجربه تر، آزموده تر شد و خود را به انقلاب 1357 رساند. آنچه امروز نیز بخش عمده ای از جنبش کنونی مردم ایران برای آزادی، دفاع از دستاوردهای انقلاب 57، ضدیت با احیای سلطنت زیر لوای ولایت و دفاع از استقلال کشور را شامل می شود، ریشه هائی چنین گسترده در این مرز و بوم دارد.